

کتاب جامع

# بهداشت عمومی

فصل ۱۴ / گفتار ۱۴ / دکتر احمدعلی نوربالا

## معنویت و سلامت

### فهرست مطالب:

۳۱۶۳	اهداف درس
۳۱۶۳	مقدمه و تاریخچه
۳۱۶۶	تعریف معنویت:
۳۱۶۷	استنادات قرآنی بُعد معنوی والهی
۳۱۷۰	وجود بعد چهارم از ابعاد انسانی:
۳۱۷۱	ماهیت بعد چهارم و برخی مختصات آن:
۳۱۷۱	۱- بعد چهارم از جنس "روح" و ماهیت آن از نوع "امر" است.
۳۱۷۱	۲- ماهیت "امر" غیر از "خلق" است
۳۱۷۱	۳- امر خدا همواره سنجیده و حساب شده است.
۳۱۷۱	۴- امر خدا همواره تحقق یافتنی است.
۳۱۷۲	۵- سرعت تحقق امر خدا، چون چشم به هم زدن و یا کمتر است.
۳۱۷۲	۶- امر خدا تنها با گفتن "باش یا بشو" تحقق می‌یابد.
۳۱۷۲	۷- همگی امر از آن خداست.
۳۱۷۳	۸- ملائکه و روح حاملین امر هستند.
۳۱۷۳	۹- علم آدمی نسبت به امر خدا قلیل والبته با اذن اوست.
۳۱۷۴	مصادیقی از امر خدا:
۳۱۷۵	درک مقطعی بعد معنوی:
۳۱۷۵	بعد معنوی و رابطه آن با آموزه های دینی:
۳۱۷۵	بعد معنوی و رابطه آن با سلامت:
۳۱۷۵	خسارت غفلت از بعد معنوی:
۳۱۷۶	دیدگاه برخی بزرگان و مسئولین نظام در مورد جامعه فعلی ما (بی اخلاقی).
۳۱۷۷	موضوعات مورد تاکید در معنویت درمانی:
۳۱۷۹	جنبه های کاربردی معنویت درمانی:
۳۱۷۹	نتیجه گیری:
۳۱۸۰	فهرست منابع:

## معنویت و سلامت Spirituality and Health

دکتر احمدعلی نوربالا

دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

### اهداف درس

پس از یادگیری این مبحث فراگیرنده قادر خواهد بود:

- مستندات قرآنی بُعد معنوی و الهی را توضیح دهد
- خسارت غفلت از بُعد معنوی را بیان کند
- خسارت کم توجهی بُعد معنوی در ایران را متذکر شود
- برخی از دیدگاه‌های مسئولین نظام در مورد بی‌اخلاقی در جامعه فعلی را تشریح کند
- موضوعات مورد تاکید در معنویت‌درمانی را بیان کند
- جنبه‌های کاربردی معنویت‌درمانی را متذکر شود.

### مقدمه و تاریخچه

در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی (۱۹۴۸)، "سلامت" به عنوان "نه فقط فقدان بیماری یا معلولیت" بلکه "حالت بهینه سلامت جسمی، روانی و اجتماعی" تعریف شده است. در این تعریف سه بعدی که مربوط به سال ۱۹۴۶ می‌باشد، بُعد مهم معنوی و روحانی و یا بُعد الهی انسان، مورد غفلت جدی قرار گرفته است. در حال حاضر، گرچه در منطقه مدیترانه شرقی سازمان جهانی بهداشت، برای بعد معنوی اهمیت شایان توجهی قایل می‌شوند و بسیاری از واحدهای این سازمان جهانی، به مقوله معنوی و مذهبی و فرهنگی، توجه وافری دارند اما کماکان، به صورت رسمی، سازمان جهانی بهداشت، سه بعد زیستی، روانی و اجتماعی را در تعریف سلامت، مورد توجه و امعان نظر دارد.

اگر بخواهیم به سیر پرفراز و نشیب دیدگاه‌ها در مورد ابعاد انسانی در طول تاریخ بپردازیم مقاله مفصل و جداگانه‌ای را می‌طلبید که از حوصله این بحث در کتاب حاضر، خارج است. اما نویسنده، به صورت مختصر بنا دارد به سیر توجه به بُعد معنوی و روحانی آدمی از دیدگاه پزشکی، در زمان‌های قدیم تا به حال اشاره‌ای داشته باشد.

**افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ قبل از میلاد)**، این فیلسوف بزرگ یونانی، انسان را ترکیبی از تن و جان و یا جسم و روح می‌داند که تاثیر متقابل روی یکدیگر دارند و توجه فزاینده به مقوله روح در برابر جسم دارد.

**جالینوس (۱۳۰-۲۲ میلادی)** که یک پزشک یونانی بوده و در دربار امپراتور روم به ارائه خدمات پزشکی اشتغال داشته است، با تلفیق و ترکیب سه چیز یعنی دانش قدیمی بقراط، روح‌گرایی افلاطون و سرانجام ماده‌گرایی اتمیست‌ها، اصول و قوانین طب جدیدی را در یونان طراحی کرده که تا هزار سال بعد از وی در اروپا جاویدان مانده است.

**محمد بن زکریای رازی (۹۲۵-۸۶۵ میلادی)**، که به طبیب المسلمین و جالینوس‌العرب (به خاطر آنکه اکثر کتب او به زبان عربی یعنی زبان علمی عالم اسلام در آن زمان نوشته شده) معروف است در دوران قرون وسطی ظهور کرد. او که یک طبیب و معلم اخلاق و شیمیدان و مسلط به فلسفه بود نه تنها اخلاط چهارگانه مزاج که توسط بقراط مطرح شده بود را قبول داشت بلکه اعمال و رفتار سقراط را مثل اعلی و اسوه حسنه‌ای می‌دانست که طبیب باید از آن پیروی کند. رازی با نوشتن کتاب "**الطب الروحانی**" نظریات اخلاقی خود را منعکس می‌کند و در فصل اول این کتاب به "برتری خرد و ستایش از آن" می‌پردازد.

**ابوعلی سینا (۱۰۳۷-۹۸۰ میلادی)**، فیلسوف شهیر و طبیب و حکیم نامور ایرانی که کتاب قانون در طب او صدها سال در دانشگاه‌ها و مدارس عالی اروپا تدریس می‌گردید، معتقد بود که خیلی از بیماری‌ها و اختلالات جسمی توسط ناراحتی‌ها و رنجش‌های هیجانی ایجاد می‌گردند. او علل چهارگانه (مادی، فاعلی، صوری و تمامی یا غائی) را برای بیماری‌ها توصیف نمود. آنگونه که از نوشته‌ها و مطالب این دانشمند برمی‌آید می‌توان گفت که ابوعلی سینا دیدی جامع و همه‌جانبه از جهات جسمی، روانی و اجتماعی نسبت به انسان داشته است و همه ابعاد و تعامل و تداخل آنها را در سلامت و بیماری دخیل می‌دانسته است. شاید بتوان از این بابت، ابوعلی سینا را در این نگرش جامع به انسان، به صورت مدون و علمی **اولین پایه گذار** نامید.

**فرانکل<sup>۱</sup> (۱۹۰۵)**، روانپزشک یهودی و اسیر نازی‌ها در جنگ جهانی دوم، پایه گذار مکتب "**لگوتراپی**" در کتاب انسان در جستجوی معنی: بر معنی هستی انسان و جستجوی او برای رسیدن به این معنی تاکید دارد. بنا بر اصول لگو تراپی، تلاش برای یافتن معنی در زندگی، اساسی‌ترین نیروی محرکه هر فرد در دوران زندگی اوست. لگوتراپی که به وسیله برخی نویسندگان "**مکتب سوم روان درمانی وین**" نیز خوانده شده است، توسط فرانکل بدین گونه افتراق از روانکاوی و یا دیگر مکاتب را مطرح نموده است. او می‌گوید: من از معنی جویی، به عنوان نیرویی متضاد با "لذت طلبی" که روانکاوی "فروید" بر آن استوار است و "قدرت طلبی" که مورد تائید "آدلر" است سخن می‌گویم.

"در لگوتراپی بیمار نیازی به دراز کشیدن ندارد. ولی او می‌بایست به چیزهائی گوش کند که گاه شنیدنش کار آسانی نیست". لگوتراپی در مقایسه با روانکاوی، روشی است که کمتر به گذشته توجه دارد و به درون‌نگری هم ارج چندانی نمی‌نهد، در ازاء توجه بیشتری به آینده، وظیفه و مسئولیت و معنی و هدفی دارد که بیمار باید زندگی آتی خود را صرف آن کند.

"روان تحلیل‌گران" جدید مانند ریزاتو<sup>۲</sup> (1979)، کلز<sup>۳</sup> (1990)، معنویت را یکی از عمیق‌ترین لایه‌های وجودی انسان می‌دانند.

الکینز<sup>۴</sup> و همکاران (1988)، معنویت را دارای ساختاری چند بعدی می‌دانند که ۹ بخش عمده را در بر می‌گیرد:

- ۱- بعد روحانی یا فرامادی، به عنوان خدا، خود فراتر یا بعد فرامادی تجربه می‌شود.
  - ۲- معنا و هدف در زندگی، یعنی خلاء وجودی را می‌توان با زندگی معنادار پر کرد.
  - ۳- داشتن رسالت در زندگی، فرد معنوی نوعی احساس وظیفه و تعهد می‌کند.
  - ۴- تقدس زندگی، زندگی سرشار از تقدس است و فرد معنوی تجربه‌هایی نظیر حیرت و اعجاب، تحسین و شگفتی را حتی در موقعیت‌های غیر مذهبی نیز می‌تواند داشته باشد و دیگر این که سراسر زندگی مقدس است.
  - ۵- اهمیت ندادن به ارزش‌های مادی، رضایت نهایی را در مادیات نمی‌توان یافت، بلکه باید آن را در مسائل معنوی و روحی جست.
  - ۶- نوع دوستی، به معنای تحت تاثیر ناراحتی و رنج دیگران قرار گرفتن، داشتن احساس عدالت اجتماعی و این که همه ما آفریده خداوند هستیم.
  - ۷- آرمان‌گرایی، فرد جهان‌بهتری را تصور می‌کند و مایل است این آرمان را بر آورده سازد.
  - ۸- آگاهی از مصائب، درد، مصیبت و مرگ قسمتی از زندگی هستند و به زندگی روح می‌بخشند.
  - ۹- ثمرات معنویت، معنوی بودن واقعی موجب تغییر همه جنبه‌های بودن و نحوه زیستن می‌شود.
- کلز (1990)، در این مورد می‌گوید: "ما مخلوقاتی هستیم که در این دنیا خود را غریب، سرگردان یا در هوا احساس می‌کنیم و دنبال این هستیم که معنایی از اتفاقات این جهان به خود عرضه نماییم تا خود را از غربت نجات داده و اتصال خود را به مبدائی نشان دهیم تا بتوانیم خود را از تنهایی نجات دهیم. دوست داریم که بدانیم کجا هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و منزلگاه واقعی ما کجاست؟"
- بک<sup>۵</sup> (1992): ویژگی‌های انسان معنوی را اینگونه بیان می‌کند: شهود و درک، ارتباط معنی‌دار با هستی و انسان‌ها و گونه‌های دیگر هستی و ارتباط با خدا، تجربه عرفانی، بهت و حیرت در مقابل عظمت ربوبی، جوانمردی و شکرگزاری.
- روف<sup>۶</sup> (1993): معنویت راهی است به سوی شکوفایی و بیان آن چیزی که در وجود ما است و با احساساتمان و قدرت فوق‌العاده‌ای که از درون بر می‌خیزد و شناختی عمیق از درونی‌ترین لایه‌های وجودی‌مان در ارتباط است.

<sup>2</sup> - Rizzuto

<sup>3</sup> - Coles

<sup>4</sup> - Elkins

<sup>5</sup> - Beck

<sup>6</sup> - Roof,

پارگامنت<sup>۷</sup> (1997)، معتقد است که خدا، الوهیت، فراروندگی و حقیقت نهایی، نمونه‌هایی از عناصری هستند که زیر پوشش کلمه مقدس قرار می‌گیرند. کلمه مقدس، عنصری واحد در تعریف مذهب و معنویت است.

## تعریف معنویت

برخلاف بعد زیستی و تا حدی بعد روانی و اجتماعی برای بعد معنوی، تعریف ثابت و شفاف و یکنواختی تدوین نشده است. به همین جهت در زیر به برخی تعاریف با نقل قول از بزرگان، اشاره می‌شود:

استانارد<sup>۸</sup>، سندو<sup>۹</sup>، و پینتر<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۰)؛ لپز<sup>۱۱</sup> و سیندر<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۳) و المر<sup>۱۳</sup>، مک‌دونالد<sup>۱۴</sup>، و فریدمن<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۳)، در افتراق بین مذهب و معنویت اینگونه اظهار نظر می‌کنند: علی‌رغم همپوشی بین مذهب و معنویت، توافق همگانی در مورد تمایز این دو وجود دارد: مذهب به تقدس درون تشکیلات نهادی توجه دارد و معنویت به عناصر معنا و تعالی (فراسو روی، فرا روندگی) که خود فرد باید آن‌ها را تجربه کند اشاره دارد.

هیل<sup>۱۶</sup> و پارگامنت (2003)، معنویت را چنین تعریف کرده‌اند: جستجوی یک امر قدسی، فرآیندی که طی آن افراد با یک امر قدسی مواجه می‌شوند و در راستای رسیدن به آن امر قدسی زندگی خود را تغییر می‌دهند.

میلر<sup>۱۷</sup> و تورسن<sup>۱۸</sup> (2003)، بر این باورند که معنویت عبارت است از "اشتغال به آنچه فرد آن را مقدس، خدایی و ماورای زندگی مادی تلقی می‌کند.

پلنت<sup>۱۹</sup> (۲۰۰۵): معنویت را چنین تعریف کرده است: رابطه فرد با خدا و قدرت متعالی، واگذاری امر به او، اعتماد به قدرت و هدایت همه جانبه او.

رابطه فرارونده و ایجاد وحدت با طبیعت، انسان‌ها و رسیدن به یگانگی و اتحاد با هستی.

جستجوی معنی در زندگی و هدفمند و جهت دار دیدن زندگی.

فراروندگی از خود و خود محوری، فرا رفتن از تمایلات و آرزوها و نیازهای نفسانی.

پرورش فضایل انسانی از قبیل عشق الهی، مهربانی، مودت و بخشایش‌گری.

مواجه شدن با وجود متعالی که موجب عشق، اعجاب، خشوع و حتی بیخودی فرد در مقابل آن نیرو گردد.

7 - Pargament

8 - Stanard

9 - Sandhu

10 - Painter

11 - Lopez

12 - Synder

13 - Elmer

14 - McDonald

15 - Freidman

16 - Hill

17 - Miller

18 - Thoresen

19 - Plante

قدسی پنداری طبیعت، هستی و معنایابی در زندگی.

**دکتر مصطفی ملکیان**، فیلسوف متفکر ایرانی، در پاسخ به معنویت چیست؟ معنویت را چنین تعریف می‌کند: در کاربردی که من از دو لفظ و اصطلاح "عقلانیت" و "معنویت" دارم، این دو وصف و محمول انسان‌اند، یعنی انسان است که یا عقلانی است یا غیر عقلانی، یا معنوی است یا غیر معنوی. مراد من از انسان معنوی انسانی است که زندگی نیک دارد و کسی دارای زندگی نیک است که اولاً: **مطلوب‌های اخلاقی** در او تحقق یافته باشند، یعنی مثلاً اهل صداقت، تواضع، عدالت، احسان، عشق و شفقت باشد، ثانیاً: **مطلوب‌های روانشناختی** در وی تحقق یافته باشند، بدین معنا که مثلاً دارای آرامش، شادی و رضایت از خود باشد و ثالثاً **برای زندگی خود معنا و ارزشی** قائل باشد. زندگی نیک، یعنی زندگی آرمانی و کمال مطلوب، زندگی‌ای است که واجد این سه شرط باشد، بدین معنا که هم مطلوب‌های اخلاقی در آن وجود و ظهور داشته باشد، هم مطلوب‌های روان شناختی و هم معنا و ارزش.

با این توضیح، مدعای نگارنده در جمع عقلانیت و معنویت این است که نه فقط عقلانی بودن و معنوی بودن به همان معنایی که گفتم با هم ناسازگاری ندارند، بلکه برای معنوی بودن به چیزی جز عقلانیت همه جانبه و عمیق نیازی نداریم و برخلاف رای کسان بسیاری در طول تاریخ، این امر دایر نیست میان اینکه یا عقلانیت داشته باشیم و دست از معنویت بشوییم یا معنویت داشته باشیم و عقلانیت را از کف بنهیم و حتی بالاتر از این‌ها، عقلانیتی که با معنویت ناسازگار باشد در همان عقلانیت خود عیب و نقصی دارد و معنویتی که با عقلانیت ناسازگار باشد در همان معنویت خود بی‌عیب و نقص نیست. (ضمیمه روزنامه اعتماد شماره ۱۸۸۴، چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۷)

نظر به اینکه یکی از مهم‌ترین رسالت ادیان توحیدی و انبیای الهی، تاکید بر بعد روحانی و تقویت جنبه‌های معنوی آدمی با استفاده از آموزه‌های دینی است. بنابراین نگارنده بنا دارد در این قسمت به برخی استنادات قرآنی به عنوان کتاب قدسی وحی شده بر پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)، در مورد بُعد معنوی انسان، برای خوانندگان گرامی اشاره نماید.

## استنادات قرآنی بُعد معنوی و الهی

### ۱- انشاء دیگر در خلقت آدمی

آفریدگار دانا و حکیم، در قرآن مجید در ادامه داستان آفرینش آدمی، اینگونه اشارت دارد که پس از آراستن انسان به جنبه‌ای از گوشت و استخوان و سایر ویژگی‌های خاکی و مادی، خلقت دیگری را پدید آورد که آن خلقت جدید، همانا دمیده شدن "روح الهی" است. بدین منظور آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مومنون را مرور می‌کنیم: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)**. یعنی: و یقیناً ما انسان را از عصاره و چکیده‌ای از گل آفریدیم، سپس آن را نطفه‌ای در

قرارگاهی استوار چون رحم مادر قرار دادیم. (۱۳) آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم و سپس پاره گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، آنگاه او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است (۱۴).  
 در مفردات راغب، کلمه انشاء به معنی ایجاد چیزی و تربیت آن آمده است، همچنانکه (ن ش ء) و نشاء به معنای احداث و تربیت چیزی است و از همین جهت به جوان نورس میگویند (ناشیء) بنا براین روح آدمی و یا جنبه معنوی آن آفرینش دیگری به جز پوست و گوشت و استخوان (جنبه‌های زیستی) است.

## ۲- دمیدن روح الهی در آفرینش آدمی

این آفرینش دیگر بر اساس آیات دیگر از جمله آیات ۷۱ و ۷۲ سوره ص، همانا روح خداوندی است: **إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾**. یعنی: یاد کن هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید. (۷۱) پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، او را سجده کنید. (۷۲). و نیز مشابه همین معنا در آیات ۲۶ تا ۲۹ سوره الحجر، **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾** سوره حجر، نیز تکرار شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دمیده شدن روح خداوندی، در حقیقت پدید آوردن خلقت دیگری (انشای الهی) برای موجود خاکی (جسمی) و قلبی (روانی) است که این مقوله سبب امتیاز آدمی بر ملائک شده است و شایستگی سجده آنان را بدنبال آورده است. و نیز همین موضوع، منجر به گفتن "تبارک الله" و "احسن الخالقین" از جانب خداوند منان شده است (آیه ۱۴ سوره مومنون).

## ۳- تداوم هدایت و حمایت الهی

**سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾** سوره اعلی، در این آیات پروردگار چنین می‌فرماید: ای پیامبر به نام خدای خود که برتر و بالاتر از همه موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن خدایی که عالم را خلق کرد و همه موجودات را به حد کمال سامان داد، و آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه‌های داد و به راه کمالش هدایت کرد. به عبارتی آدمی به عنوان جزئی از خلقت، پس از آفرینش رها شده نیست و مشمول هدایت مستمر الهی است.

## ۴- حضور ناظر و مداوم خداوندی بر ابعاد آدمی

**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعَلْمُ مَا نُسَوِّسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾** سوره ق. یعنی: همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می‌کند، می‌دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾** سوره انفال. یعنی: ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما حیات معنوی و زندگی واقعی می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل

می‌شود [تا حق را باطل و باطل را حق میندازد] و مسلماً همه شما به سوی او محشور خواهید شد.

### ۵- توجه و درخواست آدمی در تنگناها به قدرت خداوندی

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۳﴾  
سوره روم. یعنی: هنگامی که به مردم آسیبی برسد، پروردگارش را در حالی که به سوی او روی آورده‌اند می‌خوانند، سپس زمانی که رحمتی از سوی خود [چون نعمت، ثروت، اولاد و امنیت] به آنان بچشاند، ناگهان گروهی از آنان به پروردگارش شرک می‌ورزند.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿۵۱﴾ سوره فصلت.  
یعنی: و هنگامی که به انسان نعمت عطا می‌کنیم از طاعت و عبادت روی بر می‌گرداند و با کبر و نخوت از ما دور می‌شود، و چون آسیبی به او رسد برای برطرف شدنش به دعای فراوان و طولانی روی می‌آورد.

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿۶۷﴾  
أَفَأَمْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿۶۸﴾ أَمْ أَمْتُمْ أَنْ  
يَعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿۶۹﴾  
سوره اسراء. یعنی: و زمانی که در دریا سختی و آسیبی به شما برسد، هر که را جز او می‌خوانید ناپدید و گم می‌شود، و هنگامی که شما را با سوق دادنتان به سوی خشکی نجات دهد از خدا روی می‌گردانید. و انسان [با اینکه الطاف خدا را همواره در زندگی خود لمس می‌کند] بسیار ناسپاس است. «۶۷» آیا ایمن هستید از اینکه شما را در کنار خشکی در زمین فرو برد، یا بر شما توفانی از شن و سنگریزه فرستد، سپس برای خود حافظ و نگهدارنده نیاید؟! «۶۸» یا ایمن هستید از اینکه بار دیگر شما را به دریا برگرداند، پس توفانی سخت که با خود ریگ و سنگ می‌آورد بر شما فرستد و به سبب اینکه ناسپاسی کردید غرقتان کند؟ آن گاه در برابر کار ما برای خود پی‌گیر و دفاع کننده‌ای نخواهید یافت «۶۹».

### ۶- بیماری و ناخوشی‌ها به عنوان آزمون الهی

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾  
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾ سوره بقره. یعنی: و بی‌تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده. «۱۵۵» همان کسانی که چون مصیبتی سخت به آنان رسد می‌گویند: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** «ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم» «۱۵۶» آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارش بر آنان است و آنانند که هدایت یافته‌اند «۱۵۷».

### ۷- بعد معنوی و باzdاری از اعمال خلاف در خلوت و جلوت

باور آدمی به حضور ناظر مستمر خداوندی و اعتقاد به هشدار الهی "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾"

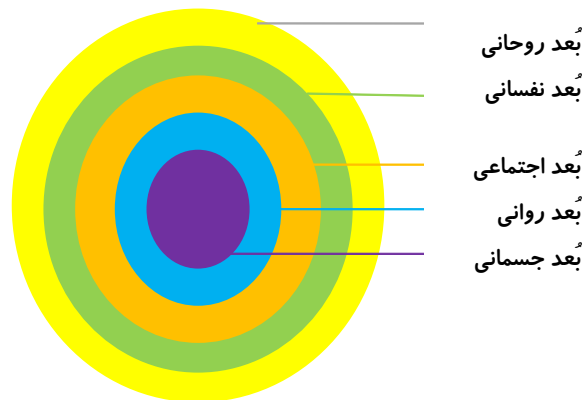


وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۸» سوره زلزال، پس هرکس هموزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند. «۷»  
« و هرکس هموزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند. «۸» یعنی: او را از ارتکاب اعمال نادرست و خارج از موازین دینی، اخلاقی و عرفی در پیدا و نهان، باز می‌دارد و ماحصل این رفتار کمک به امر تاملین و ارتقای سلامت همه‌جانبه و امنیت جامعه می‌باشد.

## وجود بعد چهارم از ابعاد انسانی

با توجه به شواهد بر شمرده مذکور، انکار بُعد چهارم انسانی، یعنی بعد الهی، روحی و یا معنوی، هم نوعی جهل و هم به نوعی جفا به آدمی است. جهل است چون معرفی انسان سه بعدی (زیستی، روانی، اجتماعی)، شناخت ناقصی از انسان را ارائه می‌کند. جفا است چون نگرش شناختی انسان‌های خداپرست را در مورد هضم عوامل ناخوشایند، به عنوان عوامل زمینه‌ای، آشکارساز و تداوم‌بخش تمام بیماری‌ها، چون آزمون الهی دانستن، نادیده می‌انگارد.

## نمودار ابعاد انسانی از دیدگاه الهی (قرآنی)



در شکل فوق، ابعاد پنجگانه (زیستی، روانی، اجتماعی، معنوی و نفسانی) از دیدگاه الهی را مطرح نموده‌ایم. به نظر می‌رسد ابعاد بالاتر به گونه‌ای بر ابعاد پایینتر، کنترل و نظارت دارند. به گونه‌ای که مثلاً بعد روانی بر بعد جسمی و بعد اجتماعی بر بعد روانی و بعد روحانی بر همه ابعاد دیگر نظارت می‌کنند. بنابر این انسان این استعداد را دارد که نه تنها بر خویشتن نظارت کند بلکه از نظر اجتماعی نیز بر رفتار هموعان خویش نظارت نماید و این معنای نظارت همگانی است. نظارتی که همواره انبیا و صلحا که خود همیشه در خودسازی گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند، در این قسم اجتماعی نظارت نیز پیشقدم بوده‌اند و بسیار مبرهن است که چنین نظارتی ضامن سلامت و هدایت جامعه به سمت و سوی کمال است.

## ماهیت بعد چهارم و برخی مختصات آن

### ۱- بعد چهارم از جنس "روح" و ماهیت آن از نوع "امر" است

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا «۸۵» سوره اسراء. یعنی: و از کذب در باره روح می‌پرسند، بگو: روح از "امر" پروردگار من است، و از دانش آن جز اندکی به شما نداده‌اند. وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «۵۲» سوره شوری. یعنی: و همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی کردیم روحی را از "امر" خود به تو نیز وحی نمودیم. تو پیش از وحی نمی‌دانستی کتاب و ایمان به آن چیست؟ ولی آن کتاب را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت می‌کنیم؛ بی‌تردید تو مردم را به راهی راست هدایت می‌نمایی.

### ۲- ماهیت "امر" غیر از "خلق" است

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ «۵۴» سوره اعراف. یعنی: به یقین پروردگار شما خدا است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می‌جوید بر روز می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مسخر فرمان اویند پدید آورد؛ آگاه باشید که آفریدن و "امر" [فرمان نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان.

### ۳- امر خدا همواره سنجیده و حساب شده است

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّعْدُورًا «۲۸» سوره احزاب. یعنی: بر پیامبر در آنچه خدا برای او واجب کرده است منعی نیست، خدا این روش را درباره کسانی [از پیامبران] که پیش از این گذشته‌اند مقرر داشته است و همواره فرمان خدا نافذ و اندازه‌گیری شده است.

### ۴- امر خدا همواره تحقق یافتنی است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا «۴۷» سوره نساء. یعنی: ای اهل کتاب! به آنچه بر پیامبر اسلام نازل کردیم که تصدیق کننده تورات و انجیلی است که با شماست ایمان آورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را [از شکل و شخصیت انسانی] محو کنیم، و [به کیفر تکبر در برابر پیامبر اسلام و قرآن] به کفر و گمراهی بازگردانیم، یا چنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم، لعنت کنیم؛ و فرمان خدا همواره شدنی است.

## ۵- سرعت تحقق امر خدا، چون چشم به هم زدن و یا کمتر است

**وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**  
 «۷۷» **سوره النحل**. یعنی: غیب آسمان‌ها و زمین ویژه خداست، و کار "امر" (برپا کردن) قیامت برای او جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر از آن نیست، یقیناً خدا بر هر کاری توانا است.

## ۶- امر خدا تنها با گفتن "باش یا بشو" تحقق می‌یابد

**مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** «۳۵» **سوره مریم**. یعنی: خدا را نسزد که هیچ فرزندی برای خود برگیرد او منزّه است؛ چون "امر" پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

**هُوَ الَّذِي يَخِي وَيَمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** «۶۸» **سوره غافر**. یعنی: اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون "امر" پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش. پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

**بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** «۱۱۷» **سوره بقره**. یعنی: بی‌سابقه ماده و مدت و نقشه پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است و هنگامی که فرمان به وجود آمدن چیزی (امر) را صادر کند فقط به آن می‌گوید: «باش». پس بی‌درنگ می‌باشد.

**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** «۸۲» **سوره یس**. یعنی: شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی (امر) را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

## ۷- همگی امر از آن خداست

**وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَبْسُ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَىٰ النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ** «۳۱» **سوره الرعد**. یعنی: و اگر قرآنی بود که به وسیله آن کوه‌ها به حرکت می‌آمدند، یا زمین پاره‌پاره می‌گشت، یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته می‌شد [باز هم این کافران لجوج، ایمان نمی‌آورند، زیرا وقتی با مشاهده قرآن که بزرگ‌ترین معجزه است ایمان نیاورند با مشاهده هیچ معجزه‌ای ایمان نمی‌آورند! کار هدایت و ایمان اینان ارتباطی به معجزه ندارد] بلکه همه "امرها" فقط در اختیار خداست. پس آیا آنان که ایمان آورده‌اند، ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه مردم را از روی اجبار هدایت می‌کرد؟! [ولی هدایت اجباری فاقد ارزش است] و همواره به کافران به کیفر آنچه که انجام دادند، حادثه‌ای کوبنده و بسیار سخت می‌رسد یا حادثه نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید [که شهر و دیارشان و اطرافش را ناامن می‌کند] تا وعده قطعی خدا [که شکست کامل کافران و عذاب آخرت است] فرا رسد؛ بی‌تردید خدا از وعده تخلف نمی‌کند.

**ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْعَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَفْسَهُمْ يَنْظُنُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَىٰ**

**مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ «۱۵۴»** **سوره آل عمران.** یعنی: سپس بعد از آن اندوه و غم، خواب آرام بخشی بر شما فرود آمد و گروهی از شما را [که بر اثر پشیمانی، دست از فرار برداشته به سوی پیامبر آمدید] فرا گرفت، ولی گروهی فکر حفظ جانشان آنان را [در آن میدان پر حادثه] پریشان خاطر و غمگین کرده بود، و درباره خدا گمان ناحق و ناروا هم چون گمان‌های زمان جاهلیت می‌بردند [که چون خدا وعده پیروزی داده پس پیروزی بدون هر قید و شرطی حقّ مسلمّ آنان است! اما وقتی شکست خوردند درباره وعده خدا دچار تردید شدند و] گفتند: آیا ما را در این امر [پیروزی] اختیاری هست؟ بگو: یقیناً اختیاری همه "امرها" به دست خداست. [این نیست که چون خدا وعده پیروزی به شما داده بدون قید و شرط برای شما حاصل شود، پیروزی وعده داده شده، محصول صبر و تقوا، و شکست معلول سستی و نافرمانی است]. آنان در دل‌هایشان چیزی را پنهان می‌کنند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می‌گویند: اگر ما را در این امر [پیروزی] اختیاری بود [و وعده خدا و پیامبر حقیقت داشت] در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر شما در خانه‌های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان مقرر شده بود، یقیناً به سوی خوابگاه‌های خود [در معرکه جهاد و جنگ] بیرون می‌آمدند و [تحقق دادن این برنامه‌ها] به سبب این است که خدا آنچه را [از نیت‌ها] در سینه‌های شماست [در مقام عمل] بیازماید، و آنچه را [از عیوب و آلودگی‌ها] در دل‌های شماست، پاک گرداند؛ و خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

#### ۸- ملائکه و روح حاملین امر هستند

**تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ «۴»** **سوره قدر.** یعنی: فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر "امری" نازل می‌شوند. «۴» این شب تا برآمدن سپیده‌دم سراسر سلام و رحمت است.

#### ۹- علم آدمی نسبت به امر خدا قلیل و البته با اذن اوست

**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا «۸۵»** **سوره اسراء.** یعنی: و از تو درباره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است و از دانش آن جز اندکی به شما نداده‌اند. «۸۵»

**إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ «۳»** **سوره یونس.** یعنی: یقیناً پروردگارتان خدای یکتاست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز پدید آورد، آن گاه بر تخت فرمانروایی و حکومت بر آفرینش چیره شد، همواره "امر" جهان را تدبیر می‌کند. در امر هیچ واسطه‌ای جز پس از اذن او نیست. این است خدا، پروردگار شما، پس او را بپرستید؛ آیا متذکر حقایق نمی‌شوید.

## مصدیقی از امر خدا

### ۱- خلقت اولیه حضرت آدم (ع) و تولد حضرت عیسی (ع)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ «۵۹» سوره آل عمران. یعنی: قطعاً داستان عیسی (ع) نزد خدا از نظر چگونگی آفرینش مانند داستان آدم است که پیکر او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: موجود زنده باش؛ پس بی‌درنگ موجود زنده شد.

قَالَتْ رَبِّ أُنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ «۴۷» سوره آل عمران. یعنی: مریم گفت: ای پروردگار من! چگونه برای من فرزندی خواهد بود، در حالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته؟! خدا فرمود: چنین است که می‌گویی [ولی کار خدا همیشه مقید به علل و اسباب نیست] خدا هر چه را بخواهد [با مشیت مطلقه خود] می‌آفریند، چون "امری" را اراده کند جز این نیست که به آن می‌گوید: «باش» پس بی‌درنگ می‌باشد؛

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا «۱۷» سوره مریم. یعنی: و جدا از آنان پرده‌ای برای خود قرار داد، و ما روح خود را به سوی او فرستادیم، پس برای او به صورت بشری خوش اندام و معتدل نمودار شد. «۱۷»

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكَتَبَ وَكَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ «۱۲» سوره تحریم. یعنی: و نیز مریم دختر عمران را مثل زده است که دامان خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از اطاعت‌کنندگان فرمان‌های خدا بود. «۱۲»

### ۲- ساختن کشتی نوح و فوران و فروکش آب روی زمین

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ «۲۷» سوره مومنون. یعنی: در نتیجه به او وحی کردیم که زیر نظر ما و پیام ما کشتی بساز چون "امر" ما به هلاکت آنان بیاید و آن تنور از آب فوران کند از هر گونه‌ای از حیوان دو عدد یکی نر و دیگری ماده و نیز خانواده‌ات را وارد کشتی کن، جز افرادی از آنان که فرمان عذاب بر او گذشته و درباره او قطعی شده است، و در باره کسانی که [به سبب شرک و کفر ستم ورزیده‌اند، با من سخن مگوی، زیرا [همه] آنان بدون تردید غرق شدنی‌اند. «۲۷»

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ «۴۰» سوره هود. یعنی: (رویاری نوح و قومش هم‌چنان ادامه داشت تا هنگامی که "امر" ما فرا رسید و تنور فوران کرد، گفتیم: از هر نوع حیوانی یک زوج دوتایی یک نر و یک ماده و نیز خاندانت و آنان را که ایمان آورده‌اند، در کشتی سوار کن مگر کسی که پیش‌تر فرمان غرق شدن را بر ضد او لازم کرده‌ایم. و جز اندکی همراه او ایمان نیاوردند.

قَالَ سَأُوۡىٓ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَآءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ

فَكَانَ مِنَ الْمَغْرِقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ **سوره هود.** یعنی: گفت: به زودی به کوهی که مرا از این آب ننگه دارد پناه می‌برم. نوح گفت: امروز در برابر "امر" عذاب خدا هیچ ننگه دارنده‌ای نیست مگر کسی که خدا بر او رحم کند. و موج میان آن دو حایل شد و پسر از غرق‌شدگان گردید. «۴۳» و [پس از هلاک شدن کافران] گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان! از ریختن باران باز ایست، و آب کاستی گرفت و "امر" پایان یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و گفته شد: دوری از رحمت خدا بر گروه ستمکاران باد. «۴۴»

## درک مقطعی بعد معنوی

همه انسان‌ها به صورت فطری در برخی حالات هیجانی بخصوص در مواجهه با خطر و احساس ترس و یاس، توجهات ویژه همراه با درخواست کمک به مبداء و مقصدی معنوی، که او را مظهر علم، قدرت و حکمت مطلق (الله) می‌دانند پیدا می‌کنند و این همان احساس درک مقطعی بعد معنوی به صورت ذاتی و فطری است و البته آموزه‌های دینی این درک مقطعی را به باور همیشگی تبدیل می‌نمایند.

## بعد معنوی و رابطه آن با آموزه‌های دینی

آموزه‌های دینی توجهات ویژه مرتبط با باورهای فطری و درک مقطعی بعد معنوی (روحی و یا الهی) را، اولاً از طریق "ذکر الهی" یادآوری و استمرار می‌بخشد، ثانیاً با تمرین از طریق انجام مناسک عبادی تقویت می‌نماید، ثالثاً با نهادینه کردن رفتار اخلاقی در خلوت و جلوت، این بعد را ساماندهی می‌نماید.

## بعد معنوی و رابطه آن با سلامت

براساس پیش بینی کمیسیون تعیین کننده اجتماعی سلامت سازمان جهانی بهداشت (۲۰۰۸)، عوامل زیستی و ژنتیک، ۵٪، عوامل رفتاری ۳۰٪، نظام مراقبت از سلامت ۱۰٪، شرایط اجتماعی ۵۵٪ بر روی سلامت تاثیر گذارند.

بعد معنوی (روحی و یا الهی) روی تمامی عوامل مؤثر بر سلامت یعنی، عوامل زیستی، محیطی، نظام ارائه خدمات سلامت و بخصوص عوامل اجتماعی تاثیر اساسی و ماندگار به شکل مفید دارد. بنابراین انکار این بعد، خسران بزرگ بشری در رابطه با نظام سلامت محسوب می‌گردد.

تنها آموزه‌های دینی است که روی هر چهار بعد انسان و بخصوص بعد روحی (معنوی) تاثیر نافذ و بادوام می‌گذارد. بنابراین غفلت از این آموزه‌ها، نیز زیان جبران ناپذیری بر سلامت وارد می‌آورد.

## خسارت غفلت از بعد معنوی

نادیده انگاشتن بعد معنوی (روحی، الهی) از جنبه انسانی که قطعاً دخیل در امر سلامت او می‌باشد غفلت بزرگ بین‌المللی محسوب می‌شود و در نتیجه خسارات سترگ حاکمیت غیر اخلاقی، بر جوامع بشریت را سبب

شده است. ماحصل این غفلت، انجام جنایات فجیع بشری در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی، جنگ‌های کره، ویتنام، کامبوج، اعراب و اسرائیل، نسل‌کشی در آمریکا، آفریقا و اروپا، جنگ‌های داخلی لبنان، جنگ عراق علیه ایران، اشغال کویت، افغانستان و عراق و انجام اعمال غیر انسانی در اردوگاه‌ها و بازداشتگاه‌های نازی‌ها، عراقی‌ها، صرب‌ها، آمریکائی‌ها و سایر کشورها گردید و متأسفانه این نهضت غیر اخلاقی با اسامی دیگر کماکان ادامه دارد.

### خسارت و غفلت بعد معنوی در آمریکا (خودکشی و دیگرکشی)

در ایالات متحده آمریکا خودکشی یک معضل عمده سلامت ملی محسوب می‌شود. سالانه بیش از ۳۰۰۰۰ نفر بر اثر خودکشی و حدود ۲۰۰۰۰ نفر بر اثر دیگر کشی می‌میرند و بیش از ۶۰۰۰۰۰ نفر اقدام به خودکشی می‌نمایند. روزانه در آمریکا ۸۵ مورد خودکشی (تقریباً هر ۲۰ دقیقه یک مورد) روی می‌دهد. امروزه اکثر خودکشی‌ها بین سنین ۱۵ تا ۴۴ سال روی می‌دهد. میزان خودکشی در بین جوانان و بخصوص مردان ۱۵ تا ۲۴ ساله به سرعت در حال افزایش است. در طول دهه گذشته میزان خودکشی در بین مردان ۱۵ تا ۳۴ ساله تقریباً ۳۰٪ افزایش یافته است. خودکشی سومین علت مرگ در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله است و پس از حوادث و دیگرکشی (قتل) قرار می‌گیرد. میزان خودکشی در این سنین سالانه ۱ تا ۲ میلیون مورد است.

### خسارت کم توجهی بعد معنوی در ایران

کم توجهی و یا به فراموشی سپردن بعد معنوی در کشور ما نیز دستاوردهای غیر اخلاقی را به ارمغان آورده است که به مواردی از آن در زیر اشاره می‌شود:

- ۱ - رایج شدن حرمت شکنی به انسان‌ها در رسانه‌ها و سایت‌ها، همان انسانی که جانشین خداست و حرمتش چون کعبه واجب است.
- ۲ - افت قبح دروغ‌گویی و ریاکاری، این دو آفتی که بالاترین قبح را دارا می‌باشند.
- ۳ - رایج شدن قدرناشناسی و ناسپاسی به خدمات پیشینیان که عذاب شدید الهی را در پی دارد.
- ۴ - مشاهده سرقت علمی در سطح داخل و خارج، یعنی دزدان با چراغی که با آبروی کشور در سطح جهانی بازی می‌کنند.
- ۵ - سیر بالا رونده آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، یعنی همان‌هایی که زنگ خطر سلامت کامل جامعه را به صدا در می‌آورند.
- ۶ - حرکت به سوی جامعه غیر اخلاقی که در زیر به مواردی از این بی‌اخلاقی‌ها از دیدگاه مسئولین و بزرگان کشوری اشاره می‌شود:

### دیدگاه برخی بزرگان و مسئولین نظام در مورد جامعه فعلی ما (بی اخلاقی)

آیت الله جوادی آملی، استاد مبرز حوزه علمیه: مشکل جامعه امروز ما بی قانونی و عدم آگاهی و کمبود علم نیست، بلکه مشکل اصلی بی‌اخلاقی‌ها است. (روزنامه آرمان روابط عمومی، ۳ مهر ۱۳۸۹).

**آیت الله مظاهری**، مدرس خارج فقه حوزه علمیه: تهمت به بزرگان به عنوان تهمت سیاسی، گناه بزرگی است که امروزه در کشور رایج شده است و باید از آن پرهیز شود. (روزنامه آرمان روابط عمومی، ۲۵ دی ۱۳۸۹).

**آیت الله صادق لاریجانی**، رئیس قوه قضائیه: متاسفانه حرف خلاف و دروغ دارد در جامعه شیوع پیدا می‌کند. خلاف گفتن، مال مردم خوردن، خیانت در امانت، در حال شیوع در جامعه است و دستگاه قضائی از این پرونده‌ها فلج می‌شود. (روزنامه آرمان روابط عمومی، ۸ مهر ۱۳۸۹). احساس می‌شود که متاسفانه، غیبت کردن، خلاف گفتن، افترا بستن و مسائل این چنین در جامعه رواج دارد و کسی به آن اعتناء نمی‌کند و از کنارش می‌گذرد. (روزنامه آرمان روابط عمومی، ۶ دی ۱۳۸۹)

### موضوعات مورد تاکید در معنویت درمانی

هم اینک که به ضرورت و اهمیت بُعد معنوی و تا حدی تاثیر آن در سلامت اشاره نمودیم، بی‌مناسبت نیست که به برخی از موارد تاثیر آموزه‌های دینی و معنویت در درمان بیماری‌ها از جمله اختلال افسردگی که پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰-۲۰۲۰، اولین و دومین رتبه بار کلی بیماری‌ها را در سطح جهان به خود اختصاص دهد به شرح زیر اشاره نماییم.

حاصل مطالعات و تحقیقات، نشان می‌دهد که علائق و التزام مذهبی و معنوی با شیوع کمتر افسردگی و علائم خفیف‌تر و سیر و پیش‌آگهی بهتر رابطه دارد، شاید بخشی از دلایل در ارتباط با آموزه‌های زیر باشد:

**الف- امتحان الهی تلقی نمودن استرس‌های مزمن و فقدان‌های زندگی توسط فرد دیندار:** که منجر به هضم و جذب این عوارض ناخوشایند (که تاثیر سبب شناختی در افسردگی دارند) و در نتیجه، شیوع کمتر و سیر و پیش‌آگهی بهتر اختلال می‌شود. این آموزه را در آیه ۱۵۵ سوره بقره می‌توان یافت: **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ (بقره ۱۵۵)**. یعنی: و بی‌تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم.

**ب- برخورد سازشی و صبر با حوادث ناخوشایند:** در ادامه آیه قبلی خداوند می‌فرماید آن دسته از افرادی که در برابر موضوعات ناخوشایند (موضوعات امتحانی) پایداری نشان دهند پیروزمند این میدان آزمایش هستند **وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)** سوره بقره. یعنی: همان کسانی که چون مصیبتی سخت به آنان رسد می‌گویند: **انا لله و انا اليه راجعون** «ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم» «۱۵۶» «آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته‌اند.» «۱۵۷»

**ج- نگرش مثبت توأم با عزت نفس و امیدوارانه به خود و زندگی:** خداوند منان در آیه ۸ از سوره منافقون می‌فرماید که منافقین می‌گویند: اگر به مدینه باز گردیم، مسلماً کسی که به خاطر داشتن امکانات نیرومندتر است آن را که خوارتر است از آنجا بیرون می‌کند. در حالی که نیرومندی و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان به این حقیقت آگاهی ندارند. «۸» (... و **لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون ۸)**، و یا در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران چنین می‌فرماید: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران**



۱۳۹). و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.

د- پرهیز از نومیدی: **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا (زُمر ۵۳)**، بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است؛ «۵۳» **و لَا تَأْيِسُوا مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف ۸۷)**، ای پسرانم! بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند

ه- بسنده نکردن به کراهت و رضایت ظاهری: **كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ «۲۱۶»** سوره بقره، جنگ با دشمن بر شما مقرر شده و حال آنکه برایتان ناخوشایند است و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما زیان دارد؛ و خدا مصلحت شما را در همه امور می‌داند و شما نمی‌دانید. «۲۱»

... **وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا «۱۹»** سوره نساء، و با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید. و اگر به علتی از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید] چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد

و- عدم غمگینی و شادمانی به حوادث جاری **مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ «۲۲»** لکیلاً تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ «۲۳» سوره حدید. هیچ آسیبی در زمین [چون زلزله، سیل، توفان و قحطی] و در وجود خودتان [چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت] روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آوریم در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی‌تردید این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است. «۲۲» تا [با یقین به اینکه هر آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خدا است و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است شادمان نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت‌ها مغرور شده است] دوست ندارد. خدا آرامش بخش روان است: **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ «۲۸»** سوره رعد، [بازگشتگان به سوی خدا] کسانی هستند که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد. «۲۸»

۹- خدا اجابت کننده و رفع کننده بدی از درماندگان: **أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمًا مَّا تَدْكُرُونَ «۶۲»** سوره النمل. [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاری‌اش را دفع می‌نماید و شما را جانشینان دیگران در روی زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!]. اندکی متذکر و هوشیار می‌شوند.

**وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي**

**لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ «۱۸۶» سوره بقره**، هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو: ] **یقیناً من نزدیکم**، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا به حق و حقیقت راه یابند و به مقصد اعلی برسند.

### جنبه‌های کاربردی معنویت درمانی

در این بخش پایانی مطلب، ضرورت دارد اشاره شود که "معنویت درمانی" را باید با رعایت نکات زیر در مورد بیماران به مرحله عمل درآورد:

۱- اگر مراجع، تجربه معنوی و باور معنوی دارد و تمایل دارد، می‌توان با یادآوری و تقویت این تجربه و باور (ذکر و عبادت)، او را تشویق و ترغیب به توجه و تمسک به آن مظهر متعالی کمال مطلق، یعنی خدا نمود تا از این طریق (دعا و توسل)، زندگی و به تبع آن، شرایط، مشکلات و بیماری فرد "معنی" یابد و با آن "کنار" (مواجهه نمودن) بیاید.

۲- اگر مراجع، تجربه معنوی دارد ولی باور معنوی ندارد و تمایل به استفاده دارد می‌توان با یادآوری فراوانی اینگونه تجربه (ذکر نعمت و موارد مشابه)، او را تشویق و ترغیب به مطالعه و تامل در مقوله بعد معنوی و معنای زندگی و آفرینش (توبه) نمود تا شاید به باور و تبعات بعدی آن نائل گردد.

۳- اگر مراجع، تجربه معنوی دارد و یا ندارد و باور معنوی ندارد و یا تمایل ندارد از این مقوله در مورد او به کار گرفته شود بهتر است از بعد معنوی در درمان این فرد صرف نظر نمود.

### نتیجه گیری

برای شناخت کافی جهت تشخیص‌گذاری و کمک جامع درمانی، باید تمامی ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی و روحی یا "معنوی" فرد را مورد توجه قرار داد و به همین جهت است که در فرهنگ ایران زمین در ازمنه تاریخ لفظ "حکیم"، یعنی "دانشمند فیلسوف درست‌کردار، راست‌گفتار و استوار و صاحب‌حکم" برای پزشک به کار می‌بردند و شاید هم یکی از دلایل موفق بودن و مشهور شدن دانشمندانی چون ابوعلی سینا و محمد بن زکریای رازی در امر طبابت، اشراف آنها به علوم طبیعی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، مذهب و عرفان بوده است.

البته در وضعیت عصر حاضر به علت گستردگی دانش‌های مورد اشاره، امکان مهارت‌آموزی فردی واحد در همه شاخه‌های علمی میسر نیست و به همین دلیل هرکسی در رشته خاصی توانایی آموختن را دارد، و این بدان معنی است که امروزه باید بپذیریم برای طبابت موثر و جامع لازم است از ابزار کار گروهی و تیمی استفاده شود که این تیم مرکب از پزشک متخصص، روانپزشک، روانشناس، جامعه‌شناس، عالم دینی و سایر تخصص‌های احتمالی مرتبط با بیمار و بیماری است و در برخی کشورها حرکت‌های امیدبخشی در زمینه تشخیص و درمان گروهی شروع شده است و یقیناً سیر تکاملی آن نیز امیدبخش خواهد بود.

در حال حاضر، در منطقه مدیترانه شرقی، برای بعد معنوی اهمیت شایان توجهی قایل می‌شوند و بسیاری از

واحد‌های سازمان جهانی بهداشت، به موضوع مقوله معنوی و مذهبی و فرهنگی، توجه وافری دارند به طوری که در سال ۱۳۶۲ هیات اجرایی سازمان جهانی بهداشت به پیشنهاد نماینده کشور نروژ، بعد معنوی سلامت را هم به عنوان چهارمین بعد سلامت، مورد تصویب قرار داد. پس از آن این موضوع در اجلاس سالیانه سازمان جهانی بهداشت هم به تصویب رسید. اما اجلاس نتوانست تعریف مشترکی از سلامت معنوی به تصویب برساند و لذا توصیه کرد که همه کشورها برحسب شرایط فرهنگی و اجتماعی خود، سلامت معنوی را در سیاست‌ها و برنامه‌های خود منظور نمایند. به نظر می‌رسد، دیر یا زود بشر، این موجود ناشناخته (به تعبیر آلکسیس کارل)، به ابعاد بیشتری از ناشناخته‌های فعلی خود پی خواهد برد. که تا آن زمان خیلی دیر نیست.

به نظر نویسندگان، در این موقعیت از تاریخ علم، زمان آن فرا رسیده است که مدل انسان را از جهت شکل‌گیری شخصیت و اسباب و علل بیماری‌های او به صورت پنج بعدی یعنی زیستی (خاکی و مادی)، روانی (قلبی و عاطفی)، اجتماعی (پیرامونی و اکتسابی) و معنوی (روحی) در زمینه استعداد و سازوکار اولیه (نفسانی)، به همان نحو که در شمای قبلی دیده می‌شود، معرفی نماییم و بر بعد مورد غفلت واقع شده "معنوی" و "روحانی" در ارتقای سلامت بیش از گذشته توجه و عنایت مبذول داریم.

## فهرست منابع:

۱. محمدبن زکریای رازی، الحاوی، جلد اول، بیماری‌های مغز و اعصاب و روان، ترجمه: دکتر سید محمود طباطبائی، موسسه

داروسازی الحاوی، ۱۳۶۹

۲. سمپوزیوم بررسی مسائل پسیکوسوماتیک (روان تنائی)، ۱۳۴۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳. شیخ رئیس ابوعلی سینا، قانون درطب، کتاب اول، ترجمه: عبدالرحمن شرفکندی کتاب اول، چاپ ششم، انتشارات

سروش، تهران، ۱۳۷۰

۴. شیخ رئیس ابوعلی سینا، قانون درطب، ترجمه: عبدالرحمن شرفکندی کتاب سوم- بخش اول، چاپ چهارم، انتشارات

سروش، تهران، ۱۳۷۰

۵. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان (دوره ۲۳ جلدی)، ترجمه استاد سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ

پنجم، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۰

۶. طریقتی، شکرالله (۱۳۶۷) مقدمه‌ای بر بیماریهای روان تنی (پسیکوسوماتیک)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۷. غباری بناب، باقر، کودک، نوجوان و معنویت، نشر یسپرون، ۱۳۸۷

۸. غباری بناب، باقر، مشاوره و روان درمانگری بارویکرد معنویت، انتشارات آرون، ۱۳۸۸

۹. قرآن حکیم (۱۳۸۸)، ترجمه مکارم شیرازی، قم، مرکز نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۱۰. علی پور، احمد. نوربالا، احمدعلی (۱۳۸۳) مبانی سایکونورواپمونولوژی (روان عصب ایمنی شناسی)، تهران، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تهران.
۱۱. عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۳
۱۲. مجله دانشکده پزشکی دانشگاه ملی، ویژه نامه بیماری‌های روان تنی، تهران سال ۱۳۵۶
13. Alister Munro, editor: "Psychosomatic Medicine", 1973.
14. Ader R. editor: Psychoneuroimmunology, Academic Press, New york, 1981.
15. Levy S. editor: Biological Mediators of Stress and Disease: Neoplasia, Elsevier North Holland, New york, 1982.
16. Lipowski Z. J, Lipsitt D.R, Whybrow P.G, : Psychosomatic Medicine, Oxford Univ Press, New york, 1977.
17. Paine W.S, editor: Job, Stress and Burnout: Research, Theory and Intervention Perspectives, Sage, Beverly Hills, 1982.
18. Sadock, B.G, Sadock V.S, Ruiz P. Kaplan & Sadock's Comprehensive text book of psychiatry. Wolters Kuwer/ Lippincott Williams & Wilkins, Volume II, Ninth edition, 2009.